



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۲ ■ ۲۷ مرداد ۱۴۰۱

نوجوان  
باز

## چالش‌ها و برخورد ما با آنها

# +اِش

ت زیبا و ظریف از روی غرور یا تکبر، اما آن چالش‌ها و مسائل شومیم با آن چیزی که آقای دهخدا گفته زمین تا آسمان فرق مسأله باشد یا حتی میدان یک رقابت تنگاتنگ! البته این مجازی و رسانه‌ها، چالش یک معنی جدید دیگری هم پیدا ف می‌زنیم.



### ماست شدن

بعضی آدم‌ها در مقابل چالش‌های زندگی‌شان شبیه سیب زمینی اند، البته به سیب زمینی برنخورده، چون سیب زمینی حداقل موجود مفیدی است اما این مخلوقات عجیب حتی موجودیت هم از خودشان نشان نمی‌دهند، خیلی خوب است که در زندگی منعطف باشیم و خودمان را گاهی به دست جریان روزگار بسپاریم اما منعطف بودن و صبوری بابت تفاوتی فرق دارد، این روزها دور و برمان پُر شده از آدم‌هایی که در برابر هر مسأله کوچک زندگی، راهبردشان عقب‌نشینی، تحمل کردن و در نهایت بیخیال شدن است، وقتی کسی در برابر مسائل زندگی خودش مسئولیت قبول نکند و شانه بالا بیندازد، در جامعه هم نسبت به رفتار و سرنوشت آدم‌های دیگری تفاوت است و عین خیالش هم نیست، بی‌تفاوت بودن یکی از بدترین بیماری‌های اجتماعی است که روحیه همدلی و همکاری و همزیستی آدم‌های یک جامعه را می‌کشد.



### تفاوت‌ها

یکی دیگر از تفاوت‌ها، واقعی بودن چالش‌های زندگی مقابل چالش‌های فضای مجازی است، چالش‌های زندگی ملموس، منطقی و هدف‌هایی غیر از سرگرمی دارند اما چالش‌های فضای مجازی در همان قاب کوچک و بی‌جان موبایل‌هایمان به صرف سرگرم کردن بشر و دور شدن از زندگی حقیقی به کار می‌روند.



چالش‌های زندگی حتی اگر پوست سرتان را قلقتی بکنند و مجبور شوید با کفگیر مناسب به حساب آنها برسید، آخر آخرش شما را به موفقیت می‌رساند اما در مقابل چالش‌های فضای مجازی معمولاً نتیجه خاصی ندارند و حتی در این بی‌مصرف بودنشان هم ممکن است شوخی‌شوخی جان‌تان را بگیرند.

### آدم‌های درست



وقتی چالش و معضل وسط زندگی‌شان سبز شود نه اینجوری اند که از فرط غمگینی یک بلایی سر خودشان بیاورند، نه این‌که بین دوست و آشنا از شدت بیخیالی به ماست چکیده و سیب زمینی پشنندی شناخته شوند! مسأله محور زندگی می‌کنند، هیچ در بسته‌ای در دنیا نیست که کلید نداشته باشد، اگر کلید نداشت که اصلاً آن در بزرگوار قفل نمی‌شد! این مدل آدم‌ها می‌گردند و می‌گردند تا یک راه حل درست و درمان برای مشکلات‌شان پیدا کنند، اگر خودشان می‌توانستند که هیچ، اگر نه می‌روند و از دیگری کمک می‌گیرند، علمش را پیدا می‌کنند، بعد هم اگر هیچ کدام از این‌ها نشد و یقین پیدا کردند که کاری از دست هیچ کس بر نمی‌آید، صبوری می‌کنند! چون یک عالمه چالش در دنیا هست که اصلاً نیامده‌اند تا کسی رفع و رجوع‌شان کند و استفاده‌شان تنها در سنجش میزان صبر بشریت است.

### جمع بندی

بعد از این همه شرح و بحث در مورد چالش رفتن‌ها و انواع چالش‌های ترند شده در فضای مجازی و زندگی واقعی مان، بعد هم بررسی مدل‌های مختلف مواجه با آن به نظر می‌رسد که وقت جمع بندی باشد، اما شاید جمع بندی در مورد چیزی که ما در روند طبیعی زندگی با آن برخورد می‌کنیم و مدام در معرضش قرار داریم چیز جالبی نباشد، مثل کوبیدن آب در هاون، چون اگر خودتان بدون لجبازی به آنها نگاه کنید حتماً به نتیجه درست خواهید رسید که شما موجودی مختار و منطقی هستید!

### ه جلو!

منت است برای این‌که اگر یک وقتی چالشی یقه‌شان روند، تا جایی که بتوانند از سروکله زدن با مسأله‌ها به‌به نظرشان فرار رو به جلوست، در حقیقت یک گرد است، هر چقدر فرار کنند برعکس هدف‌شان و معضل‌ها همیشه به روی انسان باز بوده، جور‌هایی شبیه جابه‌جا کردن آب با آبکش است!



## توی جریان زندگی

اون روز تو خیابون یکی داشت ازم با دوربین عکس می‌گرفت، لبخند زدم، فکر کردم چالش جدید، ولی سنش به این‌که اهل چالش رفتن باشه، نمی‌خورد. خیلی پخته‌تر از این حرفا بود. تعجب کردم، اومد جلو که بابت عکس ازم اجازه بگیره و البته عکسمو بهم نشون بده، منم از خوشحالی تو پوست خودم نمی‌گنجیدم. اولین بار بود که یکی ازم به عکس یهویی می‌گرفت، البته که به رسم همیشه، حواسم رو الکی پرت کردم که ذوق شدیدم رو نشون نداده

باشم، سی و هفت هشت سالش بود. مهندسی شیمی خونده بود اما خودش می‌گفت از اول هم عکاسی دوست داشته، اما خب قرار شده مهندسی رو بخونه در کنارش عکاسی رو هم ادامه بده، واقعا داغ دلم تازه شد. مگه این در کنارش چقدره؟ چقدره که اندازه سه تا ده سال برارش کار کنار می‌ذاریم؟ مگه چقدر بزرگه که برای قشنگ‌ترین رویاها مون بهش اعتماد کنیم؟ بگذریم، بعد این‌که درسش تموم شده، شروع می‌کنه به کار کردن که بتونه پول دور بین و کلاس رو در بباره و بالاخره اون کاری که دوست داره رو از کنار بیاره توی جریان زندگیش و الان بعد چند سال موفق



مریم رئوفی  
مشهد

شده و داره برای هدفش تلاش می‌کنه، ذوق و شوقش رو می‌شه توی چشمش دید، آدمیزاده دیگه هر چقدرم که بگیریش، آخرش میره دنبال علاقه‌اش ولی خب یکی توی اوج جوونیش، یکیم موقعی که فقط یه ذره مونده تا ۴ سالگی بهش سلام کنه، مثل این‌که راست می‌گن رویا اگه رویا باشه، شاید از بیرون که نگاه کنی، توی حاشیه زندگی یه نفر باشه اما توی دنیای ذهن اون آدم همیشه قلب تپنده حیاته.